

پیشگام

کاری از نشر نگاه معاصر

نشر معنوی

مدرسه زندگی آلن دوباتن

ادبیات و زندگی

شانزده مقاله دربارهٔ مهمترین آموزه‌های
نویسندگان جهان برای زندگی بهتر

۲۵۰۹-۲۵۰۹

ترجمه‌ی

معین کاظمی‌فر

مریم بابری

عنوان و نام پدیدآور	: ادبیات و زندگی: ۱۶ مقاله درباره مهم‌ترین آموزه‌های نویسندگان ادبیات جهان / [مؤسسه مدرسه زندگی]: نویسنده [صحیح: ویراستار] آلن دوباتن؛ مترجمان معین کاظمی فر، مریم بابری.
مشخصات نشر	: تهران: نگاه معاصر، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	: ۱۷۲ ص.: مصور، عکس.: ۵/۲۱×۱۴ س.م.
شابک	: 978-622-290-161-5.
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.	
یادداشت	: عنوان اصلی: Great thinkers, ©2016.
عنوان دیگر	: ۱۶ مقاله درباره مهم‌ترین آموزه‌های نویسندگان ادبیات جهان.
موضوع	: نویسندگان - نقد و تفسیر.
	: Authors Criticism and interpretation.
	: ادبیات - تاریخ و نقد.
	: Literature History and criticism.
شناسه افزوده	: دوباتن، آلن، ۱۹۶۹م.. ویراستار.
شناسه افزوده	: De Botton, Alain :
شناسه افزوده	: کاظمی فر، معین، ۱۳۶۵ - مترجم.
شناسه افزوده	: بابری، مریم، ۱۳۷۶ - مترجم.
شناسه افزوده	: مؤسسه مدرسه زندگی.
شناسه افزوده	: School of Life (Business enterprise) :
رده‌بندی کنگره	: PN ۴۶۶
رده‌بندی دیویی	: ۸۰۹
شماره کتاب‌شناسی ملی	: ۸۸۶۳۲۰۲

مدرسه زندگی آلن دو باتن

ادبیات و زندگی

شانزده مقاله دربارهٔ مهمترین آموزه‌های
نویستندگان جهان برای زندگی بهتر

کتابخانه
نشر نگاه معاصر

ترجمه‌ی

معین کاظمی‌فر

مریم بابری

ادبیات و زندگی

۱۶ مقاله دربارهٔ مهم‌ترین
آموزه‌های نویسندگان ادبیات جهان
نویسنده

آلن دو باتن

مترجمان

معین کاظمی‌فر

عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز

مریم بابری

نگاه‌نامه

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)

مدیر هنری: باسم الرسام

حروفچینی و صفحه‌آرایی: حروفچینی هما (امید سید کاظمی)

لیتوگرافی: نوید

چاپ و صحافی: پیکان

نوبت چاپ: یکم، ۱۴۰۱

شمارگان: ۷۷۰

قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۹۰-۱۶۱-۵

نشانی: تهران، مینی سیتی، شهرک محلاتی،

فاز ۲ مخابرات، بلوک ۳۸، واحد ۲ شرقی

تلفن: ۲۲۴۴۸۴۱۹ (۰۲۱)

negahe.moaser94@gmail.com

 [nashr_negahemoaser](https://www.instagram.com/nashr_negahemoaser)

تقدیم به پدرم؛
روشن، فرزانه، صمیمی
معین کاظمی فر

فہرست مقالات

۹.....	پیشگفتار.....
۱۱.....	ولتر.....
۲۰.....	یوہان ولفگانگ فون گوٹہ.....
۳۵.....	جین آسٹن.....
۴۵.....	الف والدو امرسون.....
۵۵.....	چارلز دیکنز.....
۶۸.....	فیودور داستایفسکی.....
۷۹.....	گوستاو فلوبر.....
۸۹.....	لئو تولستوی.....
۹۸.....	مارسل پروست.....
۱۰۷.....	جیمز جویس.....
۱۲۰.....	ویرجینیا وولف.....
۱۲۹.....	فرانتس کافکا.....
۱۳۹.....	جورج اورویل.....
۱۴۹.....	سموئل بکت.....
۱۵۷.....	آلبر کامو.....
۱۶۵.....	ضمیمہ (طاعون اثر آلبر کامو).....

پیشگفتار

می‌توان ادبیات را ابزاری دانست برای میزان کردن حساسیت ما نسبت به چیزهایی که در زندگی با آنها سرو کار داریم. اگر از پنج نفر خواسته شود صحنه‌ای واحد را توصیف کنند، هرکس آن صحنه را به طرزی متفاوت توصیف می‌کند؛ برخی نور را وصف می‌کنند و عده‌ای دیگر به اشیای موجود، شکل اتاق و یا چیزهای دیگر توجه می‌کنند. اما یک نویسنده بزرگ، چیزهای واقعاً مهم را برمی‌گزیند. گویی چنین است که رادار نویسندگان بزرگ نسبت به برجسته‌ترین چیزها تنظیم شده است.

ادبیات، ثبت و ضبط دیدگاه افرادی است که با رادارهای بسیار پیشرفته، چیزهایی را که واقعاً مهم هستند برمی‌گزیند. نکته مهم این است که ما نباید هنگام خواندن کتاب، گزینش نویسنده را منفعلانه و بی‌کم و کاست بپذیریم بلکه باید بیش از هر چیز «شیوه» گزینش او را بیاموزیم. ما باید کتاب را ببندیم و بگوییم: «خب من جین آستن یا پروست یا تولستوی را خواندم و حالا قصد دارم مادرم را ببینم یا می‌خواهم با خاله‌ام حرف بزنم و یا با دوستانم در یک قهوه‌خانه صحبت کنم و به جای این که این کارها را به شیوه همیشگی انجام دهم، قصد دارم که به آنها نگاه کنم و این سؤال اساسی را از خود بپرسم: اگر جین آستن بود چگونه به آنها نگاه می‌کرد؟ اگر پروست بود آنها را چگونه می‌دید؟ اگر شکسپیر بود چگونه به آنها می‌نگریست؟

به عبارت دیگر: من نمی‌خواهم صرفاً با نگاه خودم به دنیای شکسپیر یا جین آستن بنگرم، بلکه می‌خواهم با نگاه آنها به دنیای خودم بنگرم. این منفعت و قدرت خردبخش شاهکارهای ادبی است. کتاب‌هایی که می‌خوانیم، ما را حساس می‌کنند و هرچه بیشتر

کتاب بخوانیم و هرچه عمیق‌تر درس‌هایشان در ما رسوخ کنند، عینک‌های بیشتری خواهیم داشت و آن عینک‌ها به ما این توانایی را می‌دهند که چیزهایی را ببینیم که در غیر این صورت از دست‌شان می‌دادیم.

آلن دوباتن

بنیانگذار مؤسسه مدرسه زندگی

ولتر^۱

فرانسوا-ماری آروئه^۲ در ۱۶۹۴ در پاریس به دنیا آمد. پدرش یک وکیل سرشناس بود و او را به بهترین مدرسه پاریس فرستاد. آن گونه که همه می گفتند دانش آموز ممتازی بود. آروئه در همان سنین کم، تصمیم گرفت اسمی درخور یک نویسنده برای خود انتخاب کند یا به عبارتی اسمی تازه بر خود بگذارد؛ بنابراین نخستین کارش تغییر نام خود به «ولتر» بود. قرن هجدهم میلادی را معمولاً عصر خرد یا دوران روشنگری می دانند اما گاهی نیز به درستی «عصر ولتر» می نامند؛ باید از او متشکر بود که نامش را به ولتر تغییر داد زیرا «عصر آروئه» به خوش آوایی «عصر ولتر» نیست. استعداد شاعری اش خیلی زود شکوفا شد و در سن ۲۴ سالگی نخستین تراژدی منظومش را سرود که در کمدی فرانسیز^۳ روی صحنه رفت. از مدتی پیش نیز کار روی یک شعر حماسی درباره جنگ داخلی مذهبی در فرانسه قرن شانزدهم را آغاز کرده بود و در آن، هنری چهارم را به عنوان پادشاهی عمل گرا که از آیین پروتستان به کاتولیک تغییر مذهب داده بود تا صلح را به کشور آورد، ستوده بود. ولتر کار بر روی این حماسه را دوست داشت چون می توانست در خلال نوشتن یک حماسه ملی، به تفصیل از تبعات وحشتناک عدم مدارای مذهبی سخن بگوید.

ولتر درست از همان آغاز کار، عقایدش درباره مذهب را در نوشته هایش با قاطعیت بیان کرد. ولتر ناخدا باور نبود شاید چون باور داشت اعتقاد حداقلی به

1. Voltaire

2. François-Marie Arouet

3. Comédie-Française



تصویر ۱- ولتر

خداوند برای حفظ نظم جامعه سودمند است. خدایی که ولتر به آن اعتقاد داشت، خدایی بود که جهان را خلق کرده و در انسان قدرت تشخیص خیر و شر نهاده بوده و دیگر به جهان کاری نداشت؛ امروزه به چنین طرز فکری، مذهب عقلانی می‌گویند؛ در قرن هجدهم به آن، مذهب طبیعی یا دئیسم^۱ می‌گفتند؛ این تلقی از مذهب با متافیزیکِ ادیان کاری ندارد. ولتر از اساس فردی خردگرا بود و از تعصب، جمود و

1. deism

خرافه بیزار بود. این که آدم‌ها به خود اجازه دهند برای دفاع از عقایدی که حتی درست نمی‌فهمندشان، خون دیگران را بریزند، برای او امری مشمئزکننده بود. بیش از همه از کشیشانی تنفر داشت که از سادگی دین‌داران برای حفظ پایه‌های قدرت خود سوء استفاده می‌کردند. به طور خلاصه می‌توان گفت که ولتر دین را می‌پذیرفت اما کلیسا را نه.

به دلایلی روشن، مقامات کلیسای کاتولیک دوست نداشتند که منظومه هانریاد^۱ ولتر که درباره هنری چهارم بود در فرانسه منتشر شود؛ بنابراین ولتر تصمیم گرفت در لندن آن را منتشر کند؛ پس در سال ۱۷۲۶ راهی انگلستان شد. در ابتدا، این سفر جنبه کاری داشت اما بعداً انگلستان معنایی متفاوت‌تر برایش پیدا کرد و به مدت دو سال و نیم در آنجا اقامت کرد. در مدت اقامتش، انگلیسی را فراگرفت و توانست خیلی روان صحبت کند و به شناخت نویسندگان و سیاست‌مداران آنجا بپردازد و ستایشگر فرهنگ پروتستان انگلستان شد. او تصمیم گرفت که کتابی درباره تجربیات اقامتش در انگلستان بنویسد و چنین بود که کتاب رساله‌هایی درباره ملت انگلیس^۲ را به زبان انگلیسی نوشت و در سال ۱۷۳۳ منتشر کرد. مقامات فرانسوی از این کتاب وحشت زده شدند و کتاب در فرانسه با سانسور منتشر شد و ولتر نزدیک بود به زندان بیافتد؛ دلیلش نیز آن بود که کتاب ولتر تصویری خودمانی از فرهنگ انگلستان ارائه می‌کرد و در آن با شیوه‌ای کنایه‌آمیز و شوخ طبعانه به مقولاتی چون مذهب، سیاست، علم و ادبیات می‌پرداخت و در ضمن آن تلویحاً به سیاست و فرهنگ فرانسه انتقاد می‌کرد.

ولتر برای نمونه درباره بازار بورس سلطنتی لندن چنین نوشته بود: «یک ساختمان قشنگ در مرکز لندن، جایی که بازرگانان از سراسر عالم برای معامله در آن جمع می‌شوند. نگاهی به این بازار بورس بیندازید، این جا مکانی است که نمایندگان همه ملت‌ها برای منفعت بشریت در آن جمع می‌شوند؛ یهودی و مسلمان و مسیحی با هم معامله می‌کنند و گویی همگی معتقد به یک مذهب هستند؛

1. La Henriade

2. the Letters Concerning the English Nation

مذهبی که در آن فقط افراد ورشکسته کافر به حساب می‌آیند. پُرزِترین‌ها^۱ به آنا بپتیست‌ها^۲ اعتماد می‌کنند و کاتولیک‌ها قول افراد فرقه کواکر^۳ را معتبر می‌شمرند. وقت استراحت که می‌شود هر کدام از این جمعیت، آزاد و آرام به سویی می‌روند؛ برخی به کنیسه می‌روند و برخی دیگر به میکده، یکی می‌رود در استخر با نام پدر، پسر و روح القدس غسل تعمید می‌کند و دیگری عباراتی عبری بر زبان، پسرش را ختنه می‌کند. اگر در انگلستان تنها یک مذهب، مجاز شمرده می‌شد حکومت به احتمال زیاد خودکامه می‌شد و اگر دو مذهب مجاز بود مردم گلوی هم را پاره می‌کردند اما حالا که مذاهب متعدد در آن اجازه فعالیت دارند همگی در صلح و شادی با هم زندگی می‌کنند. پیام ولتر مشخص است: تفاوت بین ادیان بی‌اهمیت است و موجب تفرقه بین مردم می‌شود اما تجارت مهم است و باعث اتحاد بین انسان‌ها می‌شود. نتیجه‌گیری ولتر مبنی بر این که فرهنگ چند مذهبی انگلستان باعث پیدایش جامعه‌ای آرام شده بی‌تردید انتقادی ضمنی به فرهنگ فرانسه است که در آن کلیسای کاتولیک قدرت مطلق را در اختیار داشت.

کتاب رساله‌هایی درباره ملت انگلیس درباره جان لاک و نیوتن هم بحث می‌کند، متفکرانی که در آن روزگار چندان در فرانسه شناخته شده نبودند. صحبت از اندیشه‌های این متفکران ممکن است دشوار به نظر برسد اما ولتر استاد همه‌فهم کردن موضوعات دشوار است. امروزه از هر بچه مدرسه‌ای که درباره نیوتن سؤال کنید، داستان افتادن سیب روی سر نیوتن را برایتان تعریف می‌کند؛ اما علت ماندگار شدن این داستان در واقع ولتر است. او این داستان را از خواهرزاده نیوتن شنید و بی‌درنگ فهمید که این داستان ساده خودمانی، شیوه خوبی برای آموزش توضیحات نیوتن درباره نیروی جاذبه است. بعد از این که ولتر این داستان را در کتاب رساله‌هایی درباره ملت انگلستان گنجانده به گوش همه رسید و چنین بود که ولتر بر فرهنگ مردم انگلستان تأثیری ماندگار به جا گذاشت.

یکی از درگیری‌های ذهنی ولتر قضیه خیر و شر بود و این قضیه، موضوع اصلی

معروف‌ترین کتابش کاندید^۱ بود که در سال ۱۷۵۹ منتشر شد و از همان زمان مخاطبان بسیاری یافت و به همه زبان‌های ممکن ترجمه شد و پرخواننده‌ترین کتاب عصر روشنگری اروپا لقب گرفت. این کتاب بر زبان انگلیسی نیز تأثیر نهاد و عباراتی مانند: «pour encourager les autres»^۲ برای تشویق دیگران یا «il faut cultiver le jardin»^۳ کاربرد عمومی یافت؛ یا عبارت «In the best of all possible worlds»^۴ که انگلیسی و فرانسوی‌زبانان از آن استفاده می‌کنند بی‌آن که بدانند این عبارت از کتاب کاندید آمده است و این خود یکی از نمونه‌های تأثیر کتاب‌های بزرگ کلاسیک بر فرهنگ عمومی است. کاندید کتابی نامیرا است؛ اثری روشنگر با ریشخندی در مورد وضعیت بشر. درون مایه فلسفی آن از عنوانش پیداست: کاندید یا خوش‌باوری. قهرمان کاندید (که همین نام را دارد) در واقع یک ضد قهرمان معصوم است. او پیرو معلم خصوصی‌اش پانگلوس^۵ شده که قصد کرده فلسفه خیرنگری^۶ را به او بیاموزد. این فلسفه خیرنگری با آنچه در دوران مدرن به آن مثبت‌اندیشی یا دیدن نیمه پر لیوان می‌گویند فرق دارد.

خیرنگری فلسفه‌ای است که لایب‌نیتس فیلسوف آلمانی بدان باور داشت و تلاشی بود برای پاسخ به پرسش دیرینه وجود شر در جهان؛ و به سؤالاتی از این قبیل می‌پرداخت: اگر خداوند خیر مطلق است چرا اجازه می‌دهد در جهان، شر وجود داشته باشد؟ طرفداران فلسفه خیرنگری لایب‌نیتسی در قرن هجدهم به این سؤال چنین پاسخ می‌دادند: شر، خود قسمتی از یک طرح بزرگ‌تر است که آن طرح بزرگ‌تر خیر است یا آن‌گونه که شاعر انگلیسی پوپ^۷ گفته است: هر شر جزئی، یک خیر در مقیاسی جهانی است یا به عبارتی دیگر، شر حقیقتاً وجود ندارد؛ انسان برخی امور را شر می‌پندارد صرفاً بدین دلیل که چشم‌انداز محدودی به جهان دارد. ممکن است

1. *Candide*

۲. تا سرمشق و عبرتی برای دیگران باشد.

۳. ما باید باغ خود را بکاریم: (هرکس باید به امور مربوط به خود مشغول باشد و آن را به بهترین وجه انجام دهد)

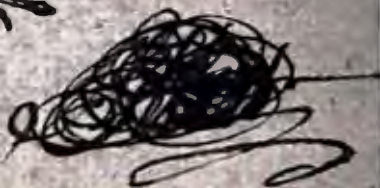
۴. جهان کنونی، بهترین جهان ممکن است که خداوند خلق کرده است.

5. Pangloss

6. philosophy of Optimism

7. Pope

CANDIDE,
OU
L'OPTIMISME,
TRADUIT DE L'ALLEMAND
DE
MR. LE DOCTEUR RALPH



M D C C L I X.

شما فکر کنید این طرز فکر به نوعی فریب دادن افراد زودباور است، ولتر دقیقاً چنین می‌اندیشید، اما این طرز فکری بود که در قرن هجدهم به طور فراگیری مورد پذیرش قرار گرفته بود. رسالت بزرگ کاندید آن بود که این فلسفه را به محکِ آزمون درآورد. کاندید بعد از آن که تلاش می‌کند کایزگان^۱ دختر زیبای بارون را اغوا کند از خانه راحت خود در یک قصر گمنام آلمانی اخراج می‌شود. کاندید مصائب و پستی و بلندی‌های بسیاری پشت سر می‌گذراند؛ به خدمت در ارتش فراخوانده می‌شود، به جنگ می‌رود، از جنگ فرار می‌کند و به لیسن می‌رود و در آنجا شاهدِ وقیعِ یک زلزله ویران‌گر است. کاندید پی در پی با شر در شدیدترین وجهش روبه‌رو می‌شود: شر اخلاقی در قضیه زلزله که ظاهراً در آن انسان‌ها نقشی ندارند و نمی‌توان آنها را سرزنش کرد و شر انسانی مثل جنگ که در آن مشخصاً انسان‌ها مقصر و درخورِ شماتت هستند. فلسفه خیرنگریِ خوش‌باورانه پانگلس در موجه ساختن این حجم از شر در این مقیاس کاملاً ناتوان است. سرانجام حتی کاندید ساده‌دل نیز این را متوجه می‌شود: «گاهی پانگلس به کاندید می‌گفت: هر واقعه یک حلقه از زنجیر جهان است، جهانی که بهترین جهان ممکن است که خداوند خلق کرده است و برای این است که اگر تو را از قصر بیرون نیانداخته بودند و به خاطر عشق کایزگان آن قصر زیبا را ترک نگفته و تحت تعقیب قرار نگرفته بودی و اگر تحت بازجویی و استنتاج قرار نمی‌گرفتی و اگر آمریکا را با پای پیاده طی نکرده و اگر به بارون آن ضربه شمشیر را نزده و اگر در کشور زیبای اِلِ درادو همه گوسفندهایت را از دست نداده بودی، الآن اینجا ننشسته و مشغول خوردن مربای بالنگ و پسته نبودی. کاندید پاسخ می‌دهد: خوب گفתי؛ اما ما باید باغ خودمان را بکاریم.»

ولتر از سال ۱۷۶۰ به بعد در قصری در فرنی^۲ نزدیک ژنو سویس ساکن شد. آن زمان او سرشناس‌ترین نویسنده اروپا بود و عمدتاً با لقب پدر فرنی شناخته می‌شد. او به چند فعالیت اجتماعی دست زد. در سال ۱۷۶۱ یک تاجر پروتستان به نام ژان کالاس^۳ متهم شد که پسرش را به قتل رسانده و دادگاه تولوز^۴ مجازات او را مرگ از

1. Cunégonde

2. Ferney

3. Jean Calas

4. Toulouse

طریق شکنجه و بسته شدن به چرخ برای خُرد شدن استخوان‌ها تعیین کردند. روند دادگاه و بررسی پرونده او اگر نگوییم مغرضانه حداقل نامعمول بود و این ظن و گمان پیش آمد که قضات این شهر کاتولیک براساس اغراض و تعصبات مذهبی چنین حکم سختی را تعیین کرده‌اند. ولتر، درگیر این پرونده شد و کارزار پرشوری برای اعاده حیثیت کالاس به راه انداخت و به خانواده او که تهی دست شده بودند کمک کرد. ولتر به مقامات مسئول نامه‌هایی نگاشت و سلسله مقالاتی در این باره نوشت که در سال ۱۷۶۳ در کتابی با عنوان رساله‌ای در باب رواداری^۱ چاپ شدند؛ این کتاب با ذکر وقایعی درباره پرونده کالاس آغاز می‌شود و در ادامه به بحث گسترده‌تری درباره تاریخ عدم مدارای مذهبی در فرهنگ اروپا می‌پردازد. نوشته‌های ولتر تأثیر شگرفی بر افکار عمومی به جا نهاد و نهایتاً قضات پاریس حکم دادگاه تولوز را ابطال کردند. البته این حکم نتوانست کالاس را نجات دهد چرا که بسیار دیر شده بود اما یک پیروزی بزرگ برای ولتر بود؛ او از این قضیه درس بزرگی فراگرفت و آن این که چطور فشار افکار عمومی می‌تواند باعث ایجاد تغییر شود. او در سال ۱۷۶۴ نوشت: «جهان را افکار انسان‌ها اداره می‌کنند اما در دوازدهم این فیلسوفان هستند که به افکار سمت و سومی دهند.» او درباره خودش نوشت که «نوشتن من، کنش من است». او می‌خواست نوشته‌هایش در طرز فکر و رفتار مردم تغییر ایجاد کند. او رهبری نبرد علیه تعصبات را به عهده گرفت و حتی برای این نبرد یک شعار نیز طراحی کرد: «Ecrasez l'Infâme» که تقریباً ترجمه‌اش چنین است: «مزخرفات را دور بریزید». منظور ولتر از مزخرفات همه آن چیزهایی است که او از شان نفرت داشت و همه عمر با آنها مبارزه کرد: خرافات، عدم مدارا و رفتارهای نامعقول از هر نوع.

نباید از یاد ببریم که ولتر یک نویسنده ممتاز بود؛ یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان صاحب سبک در تاریخ زبان فرانسه. قدرت تفکرات او تا حد زیادی برآمده از قدرت قلم و تعبیراتش بود. نویسندگان بسیاری بودند که معجزات را به سخره گرفتند اما هیچ‌کدام به گرد پای ولتر هم نمی‌رسند. همیشه این عبارت را تکرار می‌کرد: «اگر

خداوند وجود نداشت، ضروری بود او را اختراع کنیم»^۱. ترجمه این جمله حتی در انگلیسی هم جالب است اما در زبان فرانسه که به آن بیان شده زیباتر و به خاطر سپردنش راحت تر است زیرا ریتم کلاسیک الکساندرین ۱۲ سیلابی دارد. میراث ولتر درباره مدارای مذهبی در مباحث امروزی نیز همچنان بسیار مهم است. هفته ای نیست که مقاله ای نوشته شود و این جمله از ولتر در آن نقل نشود: «من با آنچه می گویی مخالف هستم اما تا سرحد مرگ از حق تو برای بیان افکار دفاع می کنم.» این فریاد مدارا و تکثر فرهنگی آن قدر مهم است که حتی اگر ولتر آن را نگفته بود باید آن را اختراع می کردیم. در واقع نیز چنین است چون این جمله منتسب به ولتر، اختراع زنی انگلیسی در سال ۱۹۰۶ است. البته در اصل ماجرا تفاوتی ایجاد نمی کند زیرا آن عبارت حاوی حقیقتی است که برای فرهنگ ما اهمیت بنیادین دارد؛ پس ما قبولش کردیم و چنین تصمیم گرفتیم که بگوییم ولتر آن را بر زبان آورده است. نام ولتر با تعدادی از ارزش های لیبرال مترادف شده است: آزادی بیان، رد تعصب و خرافه و اعتقاد به خرد و مدارا. میراث ولتر برای روزگار ما میراثی بی همتا و بسیار ارزشمند است.

1. Si Dieu n'existait pas, il faudrait l'inventer